پیشخوان

«زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی» در آیینه یک بازخوانی نو انتشار

عارفی که پیرانه سر اسلحه به دست می‌گرفت!

■ سمانه صادقی

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن هویداست، «زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی» را به بازنگاری نشسته است. این پژوهش مشترکاً توسط حسین کاوشی و فاطمه نظری کهره انجام شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آن را روانه بازار کتاب ساخته است. تارنمای ناشر در بازنمایی موضوع این تحقیق، نکات ذیل را از نظر دور نداشته است: «شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی با طلوع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی به میدان مبارزه گام نهاد و در پایگاه مبارزاتی خویش یعنی مسجد و حوزه علمیه آیت‌الله بروجردی کرمانشاه با سخنرانی‌های افشاگرانه در مقابل سیاست‌های ضداسلامی و غیرقانونی رژیم پهلوی ایستاد. با اوج‌گیری مبارزات ملت ایران در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، در کنار سایر بزرگان و نیروهای مبارز انقلاب اسلامی، نقش مهمی در سازماندهی و هدایت مردم ایفا کرد. پس از پیروزی انقلاب و طی حکمی از سوی امام خمینی، به‌عنوان امام جمعه کرمانشاه و سپس مسئول روحانیون اهل تسنن استان منصوب شد. با شروع جنگ تحمیلی و بروز فتنه منافقین، آیت‌الله اشرفی در کنار رهبری نظام و مردم، بارها در جبهه‌های جنگ حضور یافت. او سرانجام در روز جمعه ۲۳ مهر ۱۳۶۱، در سنگر نماز جمعه کرمانشاه، طی عملیات ترور بستی منافقین به فیض شهادت نائل آمد. کتاب زندگی و مبارزات آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی، تلاش و تکاپوی این شهید والامقام را بازمی‌نمایاند. این مجموعه با تلاش حسین کاوشی و فاطمه نظری کهره فراهم آمده است....»

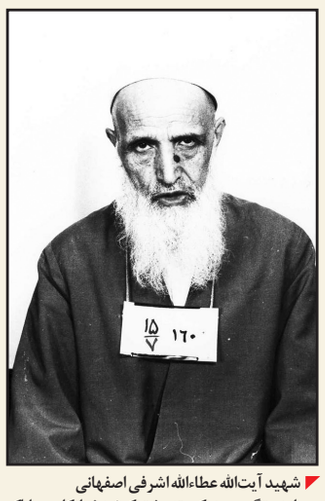

شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی
پس از دستگیری و در کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک

در بخشی از این زندگینامه نو انتشار، چنین می‌خوانیم: «منزل ساده و خشت‌وگلی که عطاءالله آنجا متولد شد و دوران کودکی‌اش را در آن سپری کرد، دارای سه اتاق بود. یکی از اتاق‌ها محل سکونت خانواده، اتاق دیگر محل رفت و آمدهایی بود که به خانه می‌شد و اتاق سوم به‌عنوان آشپزخانه مورد استفاده قرار می‌گرفت. عطاءالله به دلیل نظر پدرش بیشترِ دوران قبل از تحصیل را در خانه گذراند. وی خود درباره این مقطع می‌گوید: در زمان سه، چهار سالگی به بعد که رسم بود بچه‌ها با هم بازی می‌کردند، من با بچه‌های دیگر انس نداشتم! یعنی اینکه پدرم نمی‌گذاشت تا مبادا با بچه‌های دیگر، یک قدر جنبه اخلاقی‌مان رعایت نشود. در آن دوره، فقط در خانه بودیم. دونمونه از کارهای بچگانه‌ای که ما داشتیم تا جایی که در نظرم هست، عبارت بود از: یکی اینکه چندتا سنگ روی هم می‌گذاشتم می‌گفتم: یخ، یخ! در آن زمان یخ می‌آوردند به درِ خانه‌ها. هوا سرد بود. بر روی آن پوشال می‌ریختند برای فصل بهار. البته در بهار این یخ‌ها را می‌آوردند به درِ خانه‌ها و توزیع می‌کردند. یکی دیگر هم اینکه شتری با گِل درست کرده بودیم و یک انسان هم به آن بسته بودیم و یک چیزی هم رویش انداخته بودیم و این هم شده بود مثل رعیت‌ها که یک الاغ درست می‌کنند و برای بارگیری، یک چیزی رویش می‌اندازند. این هم از کارهای ما بود. در اخبار هم داریم که بچه‌ها را یکی دو سال به حال خودشان بگذارید و زیاد بر آنها فشار نیاورید. از خود پیغمبر (ص) هم روایت داریم، گاهی که در کوچه‌ها عبور می‌کردند و بچه‌ها در حال بازی بودند، حضرت طوری رفتار می‌کردند که هیبت ایشان موجب نشود تا بچه‌ها پخش بشوند. به حالت عادی، از کنار اینها عبور می‌کردند و آنها هم مشغول بازی خودشان بودند. معلوم می‌شود بچه را در همان حالت طفولیت که دارد، باید به حال خودش گذاشت، تا بعد از چند سال که نوبت به تربیت او برسد....»

شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی در حاشیه یکی از بازدیدهای خود از مناطق جنگی

شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی نمادی از هجرت، الفت و مجاهدت دینی و سیاسی

اهل سنت نیز چون شیعه اورا پدری مهربان می‌دانستند

■ محمدرضا کائینی

روزهایی که هم اینک به سپری کردن آنیم، تداعی‌گر یاد و خاطره شهید محراب آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی است. آن بزرگ در فصلی مهم از تاریخ معاصر و جهت اشاعه معارف دینی به منطقه کرمانشاه هجرت کرد و به نمادی از تبلیغ مؤثر و وحدت آفرین مبدل شد. عوامل رژیم سابق و پس از آن منافقین، حضور مؤثر و موج آفرین او را تاب نیاوردند و در یکی از جمعه‌های بیداری به کاروان شهدایش ملحق ساختند. در مقال پی آمده، پاره‌ای از روایت‌ها در این فقره، مورد بازخوانی تحلیلی قرار گرفته است. امید آنکه مفید آید.

■■■

■ **در شرایطی دشوار ماند و مقاومت کرد**

در آغاز سخن، نظری به بسترهای مهاجرت شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی به کرمانشاه، مفید می‌نماید و طبعاً روایت‌هایی در این باره، مورد خوانش قرار می‌گیرد. مرحوم آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری اصفهانی امام جمعه پیشین اصفهان که از مراودان دیرین پنجمین شهید محراب قلمداد می‌شد، ماوقع را اینگونه بازگفته است:

«بنده هنگامی که در سال ۱۳۲۳ به قم مشرف شدم، ایشان را آنجا زیارت کردم. ایشان در حجره‌ای در مدرسه فیضیه اقامت داشتند و یک زندگی طلبگی بسیار ساده و دور از هر نوع آلایشی را آنجا می‌گذراندند. ایشان خودشان در حجره، غذا تهیه و صرف می‌کردند. همیشه برای نماز به آیت‌الله حاج سیدمحمد خوانساری و اگر ایشان گاهی تشریف نمی‌آوردند یا پس از رحلتشان به آیت‌الله شیخ محمدعلی اراکی اقتدا می‌کردند. بنده این توفیق را داشتم که در بعضی از دروس با ایشان باشم. از جمله درس‌های آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله خوانساری و آیت‌الله صدر. البته ایشان در مقطعی، در درس آیت‌الله حجت هم شرکت می‌کردند که من توفیق حضور در آن درس را نداشتم. به نظرم در آن اوایل، در درس حضرت امام هم شرکت می‌کردند تا وقتی که آیت‌الله بروجردی ایشان را همراه با دو تن از علمای خمینی‌شهر از جمله آیت‌الله جبل‌عاملی مکلف کردند به کرمانشاه بروند و آنجا حوزه علمیه‌ای را راه‌اندازی کنند. با توجه به اینکه در آن منطقه، مشکلات خیلی زیاد بودند، انصافاً ایشان بودند که ماندند و مقاومت کردند، چراکه آن دو بزرگوار، پس از مدتی برگشتند! من موقعی به آنجا رفتم که ایشان برای فوت آیت‌الله سیداحمد زنجانی، مجلس فاتحه‌ای گذاشته بودند و اصرار داشتند این فاتحه، زیر نظر خودشان انجام شود و حتماً در منبر، به وجود مبارک حضرت امام هم دعا شود. یادم است در آن روز، یک روحانی‌نمای ساواکی - که به غلط این لباس مقدس را بر تن کرده بود - به منبر رفت و مسیر جلسه را برگرداند و مجلس متشنج شد! آیت‌الله اشرفی به نشانه اعتراض، جلسه را ترک کردند و ما هم پشت سر ایشان جلسه را ترک کردیم. در آن منطقه بعضی‌ها سعی می‌کردند خط بعضی از آقایان و مراجع دیگر حاکم شود و شهید اشرفی، تمام تلاششان این بود که خط امام را آنجا حاکم کنند و الحق والانصاف که در این مسیر خیلی زحمت کشیدند. به نظرم ساواک هم این قضیه را خیلی خوب فهمیده بود که اگر در کرمانشاه - که یک منطقه مرزی است - به نفع امام سروصدایی بلند شود، کنترل آن دشوار خواهد بود! در عین حال با دستگیری ایشان هم در آنجا بلوا به پا می‌شد! به همین دلیل سعی داشت به شکلی با فعالیت‌های ایشان مدارا کند. هر چند در مواردی هم ساواک مستقیماً با ایشان برخورد داشت....»

■ **یک وقت روی منبر از من تعریف نکنید!**

مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حسین اشرفی اصفهانی در بخشی از مدت حضور پنجمین شهید محراب در قم، در کنار پدر قرار داشت و شاهد فعالیت علمی او بود. وی در باب نقش شهید در تربیت طیف گسترده‌ای از طلاب و نیز بسترهای مهاجرت وی به خطه کرمانشاه، نکات پی آمده را به تاریخ سپرده است:

«ایشان انصافاً در تربیت و پرورش طلاب علوم دینیه، تلاش زیادی کردند. جمع زیادی از افاضل، از محضر ایشان استفاده کرده بودند. از جمله کسانی که همیشه از مرحوم ابوی به عنوان استادشان نام می‌بردند، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی بودند. همین‌طور آیت‌الله صانعی که رسائل و مکاسب را نزد ایشان خوانده بودند. ایشان حدود ۲۴ سال در قم تدریس کردند! یکی از دروسشان، کتاب مطول بود که حدود ۱۵ دوره درس دادند! یکی هم جلدین کفایه بود که بیش از ۱۰ دوره درس دادند! درس خارج ایشان هم پس از این مدت آغاز شد. شاگردان زیادی را هم تربیت کردند که بسیاری از آنها از شخصیت‌های ممتاز حوزه هستند. ایشان واقعاً شاگردپرور و استادپرور بودند و درعین‌حال، هیچ ادعایی هم نداشتند و بسیار بی‌پیرایه بودند. هیچ‌وقت نمی‌گفتند چون خارج درس می‌دهم، مثلاً دیگر سیوطی درس نمی‌دهم! به‌قدری متواضع بودند که هر منبری‌ای که به کرمانشاه می‌آمد، ابتدا دستش را می‌گرفتند و می‌فرمودند یک وقت روی منبر از من تعریف نکنید، اگر می‌خواهید تعریف کنید، از امام حسین(ع) تعریف کنید، از ائمه(ع) و امام زمان(عج) تعریف کنید، من راضی نیستم از من در جایی تعریف شود! با اینکه در ۴۰ سالگی، ۱۰ اجازه اجتهاد داشتند، همیشه می‌فرمودند من بچه‌طلبه‌ای بیش نیستم! داستان حضورشان در منطقه کرمانشاه هم به این ترتیب بود که مرحوم آیت‌الله‌العظمی آقای بروجردی، مرحوم ابوی، مرحوم امام سدهی و مرحوم جبل عاملی را برای تأسیس حوزه علمیه این شهر به آنجا اعزام کردند و ایشان نهایتاً در این منطقه ماندگار شدند. مرحوم ابوی در کرمانشاه هم ارتباط تنگاتنگی با حضرت امام داشتند و هنگامی که آیت‌الله بروجردی از دنیا رفتند، اولین کسی که مسئله مرجعیت امام را مطرح کردند، ایشان بودند. خاطرم است در شب هفت آیت‌الله بروجردی، این مسئله را مطرح کردند و گفتند من ایشان را از نظر علم و تقوا، از سایر مراجع حاضر برتر می‌دانم. از آن به بعد بود که گروه گروه بازاری‌ها و طیف‌های مختلف اجتماعی، خدمت ایشان می‌آمدند و اعلام می‌کردند ما مرجعیت آیت‌الله خمینی را پذیرفته‌ایم! این اقدام مرحوم ابوی، مخالفت برخی روحانیان کرمانشاه را با ایشان برانگیخت! با این همه ایشان بر نظر خود پافشاری کردند. بعد از شب هفت آیت‌الله بروجردی که مطلب را در کرمانشاه اعلام کردند، به اصفهان آمدند و در مسجد ولی‌عصر(عج) خمینی‌شهر هم فرمودند نظر من به اعلمیت آیت‌الله خمینی است... و به این ترتیب مردم دو استان مهم را متوجه مرجعیت حضرت امام کردند. ایشان در تثبیت مرجعیت رهبر کبیر انقلاب، نقشی مهم و اساسی ایفا کردند....»

■ **عالمی خوش محضر، با صفا و جذاب در رأس روحانیت کرمانشاه**

بی‌تردید شهید محراب از بدو حضور در منطقه شاخص کرمانشاه با محور قرار دادن اخلاق و خدمت، مکانتی بس ارجمند یافت و در رأس روحانیت این خطه جای گرفت. همین امر موجب شد او بتواند در حوادث سرنوشت‌ساز بعدی، نقش کلیدی و تعیین کننده ایفا کند. حجت‌الاسلام والمسلمین محمود رستگاری از علاقه‌مندان به شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی و شاهدان رویداد شهادت وی در این خصوص آورده است:

«در دوره‌ای که در حوزه علمیه نجف‌آباد تحصیل می‌کردم، بین علمای خمینی‌شهر و نجف‌آباد، ارتباطات نزدیکی وجود داشت. ما در نجف‌آباد، همیشه پای منبر مرحوم آقای امام سدهی می‌نشستیم و از طریق ایشان کم و بیش با علمای آن خطه آشنا بودیم. من در ۱۸ سالگی، منبر رفتن را شروع کردم. یکی از

شهید آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی در حلقه جوانان

شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی از بدو حضور در منطقه حساس کرمانشاه با محور قرار دادن اخلاق و خدمت، مکانتی بس ارجمند یافت و در رأس روحانیت این خطه جای گرفت. این امر موجب شد آن بزرگ بتواند در حوادث سرنوشت‌ساز بعدی، نقشی تعیین کننده ایفا کند. او با سرمایه محبوبیت خویش به مدیریت انقلاب اسلامی پرداخت و از همین رهگذر نیز دشمنان نظام حذف وی را در دستور کار قرار دادند

همباحثه‌ای‌های ما، اهل روستایی در نزدیکی کرمانشاه بود و در ماه رمضانی مرا دعوت کرد که برای تبلیغ به آنجا بروم. در آن روزها، آیت‌الله خزعلی هم به کرمانشاه تشریف آورده بودند و با هم به منزل شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی رفتیم. ایشان به معنای واقعی کلمه، یک روحانی بزرگوار، خوش‌محضر و باصفا بودند. ایشان هم در حوزه قم و هم در شهرهای اصفهان و کرمانشاه، بسیار مورد توجه و احترام بودند. در کرمانشاه علمای دیگری هم اقامت داشتند، منتها ایشان انصافاً گل سرسبد همه بودند! من از همان دیدار اول به ایشان بسیار علاقه پیدا کردم. بعدها هم در چند نوبتی که به دعوت همین دوستم به کرمانشاه رفتم، خدمت آقای اشرفی اصفهانی می‌رسیدم. ما در قم به درس آیت‌الله خزعلی می‌رفتیم و چون ایشان هم در ماه رمضان‌ها به کرمانشاه می‌آمدند، شوق و ذوق داشتیم که ایشان را هم ببینیم و به هوای دیدار با هر دو، به منزل آقای اشرفی می‌رفتیم. بعد هم که آقای خزعلی به دعوت آقای اشرفی، درس تفسیر گذاشتند، برای شرکت در این جلسات به منزل آقای اشرفی می‌رفتیم و بیشتر جذب شخصیت و مقام علمی چهارمین شهید محراب شدیم... در فهم شأن و مکانت آیت الله اشرفی اصفهانی، تنها کافی است که جوانان به تعبیر شهید محراب فکر کنند. محراب یعنی چه؟ محراب یعنی سکوی پرش انسان از فرش به عرش! امام علی(ع) در محراب شهید شدند. این بزرگان تقوا و علم و جهاد، در محراب شهید شدند. از همین می‌شود فهمید که دشمن کجا را و چه کسانی را دشمن می‌پندارد. اگر کارنامه فردی و اجتماعی شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی و سایر شهدای محراب را بررسی کنیم و این سؤال را از خود بپرسیم که منافقین چرا سراغ یک روحانی معمولی نرفتند و سراغ این بزرگان رفتند؟ بسیاری از مسائل برای ما روشن می‌شود. اساساً این سند حقانیت راه و روش این بزرگان است....»

■ **رهبری انقلاب اسلامی در خطه‌ای حساس**

محبوبیت منطقه‌ای، شناخت نزدیک از امام خمینی و صمیمیت با آن بزرگ و همگامی با مردمی که در براندازی سلسله پهلوی همداستان شده بودند، به طور طبیعی آیت‌الله اشرفی اصفهانی را در جایگاه رهبری انقلاب در کرمانشاه قرار داد. نقشی که وی با شجاعت و تدبیر به نیکی ایفا کرد. در مقالی بر تارنمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران در این فقره چنین می‌خوانیم:

«مردم قهرمان‌پرور کرمانشاه، از ابتدای نهضت امام خمینی و با هدایت‌های شهید محراب آیت‌الله عطاءالله اشرفی اصفهانی، در این حرکت فعال بودند. با آزادی امام خمینی در پی وقایع ۱۵ خرداد، آیت‌الله اشرفی اصفهانی از سوی رهبر نهضت اسلامی و به عنوان نماینده تام‌الاختیار ایشان در کرمانشاه تعیین شدند و از آن پس این خطه به یکی از کانون‌های انقلاب اسلامی تبدیل شد. تلاش آیت‌الله اشرفی اصفهانی برای تثبیت مرجعیت امام خمینی در این منطقه، یکی از اقدامات مهم ایشان به شمار می‌آید که مخالفت رژیم و حساسیت عوامل ساواک را نسبت به ایشان در برداشت. عوامل ساواک در پی این اقدامات آیت‌الله اشرفی، از تمامی وعاظ کرمانشاه و کسانی که جهت تبلیغ به این منطقه عزیمت می‌کردند، تعهد می‌گرفتند به هیچ وجه حق نام بردن از آیت‌الله خمینی را ندارند! اقدامات آیت‌الله اشرفی باعث شد که ساواک چندین بار ایشان را دستگیر و مورد آزار و اذیت قرار دهد. مقاومت و ایستادگی شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی، موجب تثبیت مرجعیت امام خمینی در کرمانشاه شد. با شروع مجدد نهضت اسلامی در دی ۱۳۵۶، کرمانشاه نیز یکی از کانون‌های انقلاب بود. برگزاری مجالس متعدد بزرگداشت برای شهدای قم، تبریز، یزد و...، شوری در کرمانشاه به پا کرده بود. برپایی مجلس ختم برای شهید آیت‌الله حاج سید مصطفی خمینی، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی بود که به همت آیت‌الله اشرفی منعقد و عکس‌العمل شدید ساواک را موجب شد. در آستانه عزیمت امام از نجف به کویت - که در پی فشارهای رژیم بعثی عراق رخ داد- تظاهرات عظیمی در تاریخ ۵۷/۷/۱۱ و به رهبری آیت‌الله اشرفی در کرمانشاه به وقوع پیوست. رژیم در سرکوب این موج از خیزش‌های مردمی در کرمانشاه، هرگز توفیق نیافت و این حرکت با رهبری آیت‌الله اشرفی و روحانیت و مردم همراه با وی به پیروزی رسید....»

■ **خدمت به عشایر، یعنی کسب رضای خدا!**

تنوع مذهبی، قومی و سلیقگی در کرمانشاه، هماره نیل به وحدت را دشوار ساخته است. با این همه آیت‌الله اشرفی اصفهانی در دوره نسبتاً طولانی اقامت در این منطقه توانست به ایجاد و تداوم آن بپردازد و حتی‌المقدور، راه را بر عوامل تفرقه مسدود نماید. علی اکبر رحمانی استاندار وقت این خطه، در باب نگاه آن بزرگ به اهل سنت و عشایر به نکات پی آمده اشارت برده است:

«ایشان انجمن حجتیه را یک مشکل ریشه‌دار و واقعی تلقی می‌کردند! نگرانی‌شان هم این بود که آنها بچه‌های خوب و سالم را می‌برند و آنها را از سیاست دور می‌کنند و دیگر این بچه‌ها در خط انقلاب اسلامی و مقلد امام خمینی نخواهند بود! نکته دیگر این بود که انجمن با تشکیل کلاس‌ها و جلساتی که در آنها درباره بهائیت و به شکلی سطحی بحث می‌شد، در واقع عمر این بچه‌ها را هدر می‌دادند! همیشه در نمازهای جمعه، به جوانان توصیه می‌کردند با رعایت تقوا و تقید به احکام عبادی، باید نسبت به سرنوشت شهر، استان و کشورشان حساس باشند و حرف بعضی‌ها را که می‌گویند آدم متدین و مسلمان نباید در مسائل سیاسی دخالت کند، قبول نکنند. نکته دیگر در رفتار ایشان این بود که در خدمتگزاری، بین شیعه و سنی تفکیک قائل نمی‌شدند، بنابراین اهل سنت هم ایشان را مثل پدرشان دوست داشتند. در بسیاری از ملاقات‌هایی که با حضرت امام داشتند، علمای اهل تسنن را هم همراه‌شان می‌بردند. سیره ایشان در این زمینه مانند استادشان آیت‌الله‌العظمی بروجردی بود که می‌فرمودند شیعیان و اهل سنت، باید بر مشترکات تأکید و پافشاری داشته باشند... و دارالتقریب مذاهب اسلامی را تأسیس کردند. همیشه می‌گفتند استان ما، یک استان مرزی و حساس، با ۴۴۰ کیلومتر مرز مشترک با عراق است! بهترین مرزداران ما، عشایر و اهل سنت هستند. چرا باید با دعواهای داخلی، چنین ظرفیتی را از کار بیندازیم و طمع دشمن به این سرزمین را زیاد کنیم؟... تعمد داشتند که سالی دو، سه بار به پاوه سر بزنند و در مسجد جامع آنجا نماز بخوانند! ایشان به طور ویژه به عشایر عنایت زیادی داشتند. یک‌بار در دورانی که هواپیماهای دشمن، دائم غرب و جنوب کشور را بمباران می‌کردند، زیر بمباران شدید، همراه آیت‌الله اشرفی به منطقه‌ای به نام گوآرو در ۴۰ کیلومتری اسلام‌آباد رفتیم. عشایر این منطقه، زیر چادر و با چراغ‌های نفتی زندگی می‌کردند و بچه‌ها زیر نور آن چراغ‌ها، مشق می‌نوشتند! ایشان به آنها گفتند استاندار اینجاست، خواسته‌هایتان را بگویید! آنها گفتند ما خواسته‌ای جز این نداریم که خدا به امام طول عمر بدهد و رزمندگان اسلام پیروز شوند! منظور شهید این بود که ما بدانیم چه مشکلاتی دارند، ولی آنها این نوع جواب‌ها را می‌دادند! موقعی که برمی‌گشتیم، ایشان فرمودند من از جوانی، عشایر را ذخایر کشور می‌دانستم و بعد از انقلاب هم آنها را پاسدار نظام اسلامی می‌دانم. اینها نجیب‌ترین افراد جامعه هستند و در عین حال که بیشترین تولیدات را دارند، از همه هم بی‌توقع‌ترند! خدمت به اینها یعنی کسب رضای خدا....»

■ **آثار ماندگار یک مربی پرخلوص**

و سرانجام آثار حضور شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه تا مدت‌ها انقلاب، نظام اسلامی و حمایت مردمی از جنگ تحمیلی را بیمه کرد. آیت‌الله محمدعلی موحدی کرمانی - که در پی شهادت آن عالم عامل و به دستور امام خمینی، امامت جمعه این شهر را بر عهده گرفت- در بازنمایی این تأثیرات می‌گوید:

«بنده در آن مقطع، نماینده کرمان در مجلس اول بودم. یک روز از دفتر حضرت امام به من زنگ زدند. مرحوم حاج احمد آقا بودند و به من گفتند امام فرموده‌اند به جای آقای اشرفی به کرمانشاه بروید! عرض کردم نمایندگی مجلس خودش به اندازه کافی مسئولیت سنگینی است و غرب کشور هم منطقه مسئله‌داری است، بنابراین هر دو کار مشکل هستند و نمی‌توانم به هر دو برسم! حاج احمد آقا گفتند این خواسته امام است! عرض کردم امتثال امر حضرت امام بر من واجب است، ولی اگر به خودم اختیار بدهید، ترجیح می‌دهم که نروم! حاج احمد آقا گفتند در اینگونه موارد، امام هرگز به کسی امر و اجبار نمی‌کنند، ولی مایلند شما بروید! چند روزی بود که آیت‌الله جنتی در کرمانشاه بودند و وقتی بنده هم به آن منطقه رفتم، روحانیت و مردم شهر، استقبال گرمی از من کردند. پیش خودم قرار گذاشته بودم ۱۰ روزی می‌مانم و به تهران برمی‌گردم و به کارهای مجلس می‌رسم. لذا پس از ۱۰ روز، نامه‌ای خدمت حضرت امام فرستادم که در صورت امکان فرد دیگری را به جای من بفرستید که البته ایشان نپذیرفتند. نکته‌ای که می‌خواهم در این مقام بر آن تأکید کنم، تأثیرات شهید محراب آیت‌الله اشرفی اصفهانی بر منطقه کرمانشاه بود که من آن را در دوره حضورم حس کردم. من آنچه از آن فضا یادم می‌آید، گرمی و صمیمیت مردم و روحیه مقاوم آنها بود. البته مردم داغدار بودند، ولی مقاوم هم بودند و ایستادگی می‌کردند. آنها خوشبختانه مرا هم پذیرفتند و با من درددل‌ها و مشکلاتشان را مطرح می‌کردند. البته به دلیل اینکه آن منطقه جنگی بود، مشکلات و مراجعات هم بسیار زیاد بودند، اما مقاومت و ایستادگی هم زیاد بود. خاطرم است یک‌بار، جناب آقای ناطق نوری به کرمانشاه آمده بودند. جمعیتی که برای نماز عید فطر آمده بودند به قدری زیاد بود که ایشان حیرت کردند و پرسیدند این جمعیت چرا جمع شده‌اند؟ گفتم برای نماز عید فطر آمده‌اند....»

تنوع مذهبی، قومی و سلیقگی در استان کرمانشاه، هماره نیل به وحدت را دشوار ساخته است. با این همه آیت‌الله اشرفی در دوره نسبتاً طولانی اقامت در این منطقه توانست به ایجاد و تداوم آن بپردازد و حتی‌المقدور، راه را بر عوامل تفرقه و واگرایی مسدود نماید. آثار حضور شهید آن عالم عامل در خطه‌ای مرزی و شکننده تا مدت‌ها انقلاب، نظام اسلامی و حمایت مردمی از جبهه‌های جنگ را بیمه کرد